**مدارا، بیان حقیقت، خشونت، و قانون**

**اصولی در خصوص چگونگی ارتباط مسیحیان با سایر عقاید و باورها**

پس از رویداد یازده سپتامبر، که در سال ۲۰۰۱ به وقوع پیوست، همواره ضرورت این پرسش مطرح بوده است که رابطۀ مسیحیان و مسلمانان چگونه باید باشد. این پرسش جزیی از مقولۀ وسیع‌تری است که این موضوع را مطرح می‌کند که در زمانه‌ای که پذیرش عقاید مختلف، و بها دادن به آن، بر جهان مستولی می‌باشد، مسیحیان به چگونه رفتاری خوانده شده‌اند؟ و به ویژه، ما مسیحیان در کشور آمریکا، با توجه به آزادی مذهب در جامعه‌ای که پذیرش عقاید مختلف، در آن حاکم بوده، و این پذیرش، از مشخصه‌های آرمانی و مطلوبِ یک جامعۀ مردم‌سالار به حساب می‌آید، طرز فکر و عملکردمان چگونه باید باشد؛ و به طور خاص، در دنیایی که فرهنگها و مذاهب پرقدرت، دوستدار آزادی نبوده، و به آرمانهای مردم‌سالاری بها نمی‌دهند، ما به چه شکلی باید شهادت دهیم که مسیح برترین است؟

در ۲۶ اوتِ سال ۲۰۰۲، رهبران کلیسای تعمیدی بیت‌لحم، بر مبنای کتاب‌مقدس، و با امین ماندن به آن، خط‌مشی و معیاری را برای مسیحیان مشخص نموده، و آن را در قالب بیست اصل، ارائه دادند. ما این اصول را اعلام نمودیم، تا اول از همه، راهنمایی باشد برای کلیسایی که تحت سرپرستی ماست؛ و دوم اینکه، در سطح وسیع‌تری، مورد استفادۀ جامعۀ مسیحیان قرار گیرد، تا به شکلی جدی در موردش بیندیشند؛ و آن را بررسی کنند؛ و از آن بهره‌مند شوند؛ و سوم اینکه، به منظور درک متقابل، در اختیار جامعۀ غیر مسیحی قرار گیرد. اما هدف اصلی ما این است که مسیحیان را یاری نموده که با فروتنی و شهامت، برتری و بی‌همتاییِ عیسی مسیح را اعلام کنند؛ تا دیگران نیز به او ایمان آورده، وی را حرمت نهند؛ و از حیات جاویدان برخوردار گردند.

**۱.** خواه دیگران تأیید نموده، خواه رد کنند، ما باید با شکرگزاری، و با شادی، بنا بر تعلیم صحیح کتاب‌مقدس، به آنچه دربارۀ خدا درک نموده‌ایم؛ و به راه نجاتی که فراهم آورده، و زندگی پاک و صالح و سرشار از محبتی که مسیح، برای ما الگو قرار داده، و آن را تعلیم داده است، محکم و استوار بچسبیم (اول قرنتیان ۱۵:‏۲؛ عبرانیان ۳:‏۶؛ ۴:‏۱۴؛ ۶:‏۱۸؛ ۱۰:‏۲۳؛ مکاشفه ۲:‏۱۳، ۲۵؛ ۳:‏۱۱).

**۲.** ما باید هم در کلیسا، و هم در دنیا، به صراحت و روشنی، این نکته را شفاف ساخته که کل رأی و تدبیر خدا، در کلام الهام شده‌اش؛ کتاب‌مقدس، مکشوف گشته است، چه آن بخشهایی که غیر مسیحیان تأیید می‌کنند؛ و چه بخشهایی که تأیید نمی‌کنند. ما نباید از ترس اینکه مبادا مورد انتقاد قرار گیریم، یا با ما مخالفت شود، جنبه‌هایی از ایمانمان را مخفی داریم (متی ۱۰:‏۲۷-‏۲۸؛ افسسیان ۶:‏۱۹-‏۲۰؛ دوم قرنتیان ۴:‏۲؛ غلاطیان ۱:‏۱۰).

**۳.** این نشانۀ محبت است که به عقاید و باورهایی که مسیح را رد می‌کنند، اشتباه و آسیبِ ناشی از این رد کردن را خاطرنشان سازیم، چرا که ضرر و زیان رد نمودن حقیقت مسیح، نه تنها در کوتاه‌مدت، تأثیر خود را بروز می‌دهد، بلکه رد کردن این حقیقت، به طور خاص رنج و عذاب ابدی را در پی دارد. آنانی که اعتمادشان را بر مسیح قرار نمی‌دهند، در خطر ناشی از عواقبِ این بی‌اعتمادی قرار دارند؛ و ما باید در عین حال که آرزومند سعادت و نیکبختی ایشان هستیم، با جدیت به آنها هشدار دهیم (لوقا ۶:‏۳۱-‏۳۲؛ رومیان ۱۳:‏۱۰؛ اول تیموتائوس ۴:‏۸؛ دوم تسالونیکیان ۱:‏۸-‏۹؛ دوم قرنتیان ۵:‏۲۰).

**۴.** ما مسیحیان باید گناه خود را تصدیق نموده، و اعتراف کنیم که به شدت نیازمند نجات هستیم؛ نجاتی که آن منجی، با مصلوب شدن و برخاستنش از مردگان، فراهم نمود. چنین نگرشی باعث می‌شود طرز برخورد ما به گونه‌ای نباشد که گویی لایق این نجات بوده‌، و یا از هوش برتر، یا حکمت و نیکویی برخوردار بوده‌ایم. ما گدایانی هستیم که به فیض خدا، نان حیات‌بخشِ حقیقت، بخشش، و شادی را یافته‌ایم؛ و مشتاقیم که آن را به همه تقدیم کنیم، تا آنها نیز به ما بپیوندند؛ و تا ابد، عظمت مسیح را بستایند و از آن لذت برند (اول قرنتیان ۱:‏۲۶-‏۳۰؛ ۴:‏۷؛ اول پطرس ۵:‏۶؛ یعقوب ۴:‏۸-‏۱۰؛ لوقا ۱۸:‏۱۳-‏۱۴؛ متی ۱۰:‏۸).

**۵.** ما نباید مسیح را به گونه‌ای معرفی کنیم که گویی یکی از کسانی است که بین همۀ بحث و استدلالهای میان مذاهب، برگ برنده را در دست دارد، بلکه باید او را قابل اعتمادترین، زیباترین، مهم‌ترین، و ارزشمندترین شخص در تاریخ بشناسانیم. ما باید او را در مقام جانشینی که به شدت به او نیازمندیم؛ و او را دوست می‌داریم، به دو معنا معرفی کنیم: ۱) او با رنج و مرگ خود، غضب خدا را به جای ما متحمل شد؛ و ۲) با زندگی عاری از گناهش، در حضور خدای قدوس مطلق، عدالت ما گشت؛ و آن هنگام که به عیسی آوردیم، عدالت و بی‌گناهی‌اش به حساب ما گذاشته شد (اول قرنتیان ۲:‏۱-‏۲؛ دوم قرنتیان ۴:۴؛ اول پطرس ۲:‏۶-‏۷؛ رومیان ۳:‏۲۴-‏۲۶؛ ۵:‏۱۸-‏۱۹؛ غلاطیان ۳:‏۱۳؛ دوم قرنتیان ۵:‏۲۱).

**۶.** ما باید این نکته را شفاف سازیم که ایمان مسیحی؛ یعنی آن ایمانی که ما را با مسیح، و همۀ برکات نجاتبخشِ او متحد ساخته، به این معنی است که از خودمان قطع امید کرده، و مثل یک کودک، به ارزش و کار مسیح اعتماد نماییم، نه به شایستگیِ اعمال خودمان. ما از دیگران نمی‌خواهیم که برای مسیحی شدن، کاری برای خدا انجام دهند، یا با اعمال صالح و محبت‌آمیز، خود را مقبول خدا سازند. ما مردم را فرا می‌خوانیم تا از همۀ اعتماد به نفسِ خود چشم پوشیده، و کاملاً به حیات و مرگ نجاتبخش عیسی مسیح تکیه نمایند (افسسیان ۲:‏۸-‏۹؛ تیطس ۳:‏۵؛ رومیان ۴:‏۴-‏۵؛ رومیان ۱۰:‏۱-‏۴؛ فیلیپیان ۳:‏۹).

**۷.** ما معتقدیم این منصفانه و از روی محبت است که به شکل علنی، به اشتباهات سایر عقاید و باورها اشاره نماییم، به شرطی که در مورد اشتباهات کسانی که به نمایندگی از آن عقاید و باورها سخن می‌گویند؛ و اشتباهات نوشته‌هایی که آنها را مقدس می‌خوانند، با سند و مدرک سخن گوییم. بسیار مهم و حیاتی است که مراقب باشیم تا مبادا در مورد آن عقاید و باورها، به اشتباه صحبت کرده و نظر دهیم، چرا که چنین کاری نه تنها بی‌احترامی به حساب می‌آید، بلکه به اعتبار خودمان نیز لطمه می‌زند (اعمال رسولان ۶:‏۸-‏۷:‏۵۳؛ مرقس ۱۲:‏۲۴؛ مرقس ۸:‏۳۳؛ اعمال رسولان ۳:‏۱۵؛ ۵:‏۳۰؛ خروج ۲۰:‏۱۶؛ افسسیان ۴:‏۲۵).

**۸.** در حالی که اشتباهات سایر مذاهب را آشکار می‌نماییم، باید برای کسانی که مسیح را نمی‌پذیرند تا نجات یابند، غم در دل داشته، و اندوه و شفقّت خود را ابراز نماییم (لوقا ۱۹:‏۴۱-‏۴۲؛ فیلیپیان ۳:‏۱۸؛ رومیان ۹:‏۱-‏۳؛ ۱۰:‏۱).

**۹.** ما باید این نکته را روشن سازیم که ما در درجۀ اول مسیحی بوده، و بعد آمریکایی هستیم. ما در این دنیا، بیگانه و تبعیدی می‌باشیم؛ و در اصل، و به واقع، شهروند آسمانیم. خداوند و رهبر مسلم ما عیسی مسیح است، نه رییس‌جمهور آمریکا. ما در درجۀ اول، به او وفاداریم؛ و این وفاداری و تعهدِ عمیق، ما را با مسیحیانِ ملیتهای دیگر، متحد می‌سازد؛ و این اتحاد، چه بسا محکم‌تر از اتحادی است که در مقام شهروندان دنیوی، با سایر آمریکاییان برقرار می‌کنیم. ما با توجه به بسیاری از ارزشها و عملکردهای آمریکایی، شهروندانی هستیم که با دیگران اختلاف نظر داریم. فرهنگ آمریکا، فرهنگی مسیحی نیست؛ و ما معتقدیم این خلاف میهن‌دوستی نمی‌باشد که جنبه‌هایی از فرهنگمان را که در آن عدالت و خداترسی دیده نمی‌شود، به انتقاد بگیریم (فیلیپیان ۳:‏۲۰؛ اول پطرس ۲:‏۱۱؛ متی ۲۲:‏۲۱؛ اعمال رسولان ۵:‏۲۹؛ اول تیموتائوس ۶:‏۱۴-‏۱۵؛ مکاشفه ۱۷:‏۱۴؛ افسسیان ۵:‏۱۱).

**۱۰.** در جهان غیر مذهبی که با خدا خصومت داشته، و حقیقت مسیح، موجب آزارش است، نباید برخورد منصفانه‌ای را انتظار داشته باشیم. بنابراین، وقتی با بدرفتاری، یا گژاندیشی، یا تهمت و افترا رو‌به‌رو می‌شویم، نباید رنجیده و خشمگین گردیم، بلکه با صبوری، به حقیقت شهادت دهیم؛ و امیدوار بوده، و دعا کنیم که با نیکی کردن در جواب بدی، دلها به حقیقت گشوده شود. ما باید بپذیریم این امری طبیعی است که به شکلهای گوناگون، آزار و جفا وجود داشته باشد، همان‌طور که باید تصدیق کنیم که حفاظت و امنیتی که در کشور آمریکا از آن برخورداریم، در تاریخ، و در جهان، امری غیر متعارف است. ما از اینکه با غیظ و غضب، برای به دست آوردن حق و حقوقمان شِکوه و شکایت کنیم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که شهادت ایمانمان ثمربخش باشد. شهادت ما، با «رنج و زحمت دیدن، ولی دایماً شادمان بودن» پیش می‌رود؛ شهادت ما با بدی را مغلوب نیکی کردن پیش می‌رود؛ شهادت ما آن زمان کارآمد خواهد بود که با گفتاری محکم و منطقی، از حقیقت دفاع نماییم (متی ۵:‏۴۳-‏۴۵؛ رومیان ۱۲:‏۱۷-‏۲۱؛ اول قرنتیان ۴:‏۱۲-‏۱۳؛ اول تسالونیکیان ۵:‏۱۵؛ دوم تیموتائوس ۳:‏۱۲؛ اول پطرس ۲:‏۱۵، ۱۹-‏۲۴؛ ۳:‏۹؛ ۴:‏۱۲).

**۱۱.** ما نباید از هیچ‌گونه خشونتی به منزلۀ ابزاری برای بشارت و ترویج ایمانمان استفاده نماییم. مسیحیانی که معیار اعمال و کردارشان بر کتاب‌مقدس استوار است، با استفاده از سیاست، یا خشونت شخصی، ایمانشان را بشارت و ترویج نمی‌دهند. مسیحیان، ایمانشان را با رنج و سختی بشارت می‌دهند، نه اینکه خود باعث رنج و آزار گردند. مسیحیتِ اصیل و واقعی را نمی‌توان با زور و دغلکاری تحمیل نمود (لوقا ۱۰:‏۳؛ دوم قرنتیان ۵:‏۱۱؛ کولسیان ۲:‏۲۴؛ اول پطرس ۲:‏۱۹-‏۲۴؛ مکاشفه ۱۲:‏۱۱).

**۱۲.** ما باید تصدیق کرده، و اعلام نماییم که وقتی مسیح شخصاً ظهور نماید، آنانی را که وی را رد کرده‌اند، مجازات نموده، و داوری ابدی در مصیبت و سیه‌روزیِ جهنم را برای ایشان مقرر خواهد ساخت. با این حال، ما باید این نکته را روشن سازیم که آن شدتِ عملی که مسیح در پایان جهان نشان می‌دهد، مهم‌ترین و اصلی‌ترین علتی است که ما را از به کار بردن هر گونه خشونت در مقابل ایمان و باور دیگران بازمی‌دارد. فقط مسیح مختار است چنین شدتِ عملی نشان دهد، نه ما (متی ۲۵:‏۴۶؛ رومیان ۱۲:‏۱۹؛ دوم تسالونیکیان ۱:‏۷-‏۹؛ اول پطرس ۲:‏۲۰-‏۲۳؛ مکاشفه ۶:‏۱۶).

**۱۳.** در این زمان حاضر، و پیش از بازگشت دوبارۀ مسیح، دولتمردان و سردمداران نباید به خاطر عقاید افراد، با استفاده از زور و فشار فیزیکی، یا تحمیل هر گونه قدرت دیگری، و یا محروم نمودن آنها از حقوق و مزایا، ایشان را مجازات کرده، یا پاداش دهند (این قاعده، بر آن الگوی کتاب‌مقدس استوار است، که ایمان آوردن را به اختیار انسانها می‌گذارد، در عین حال که سعی‌مان بر این است تا با دلیل و برهان آوردن، اشخاص را متقاعد نموده، و برای آنها نمونۀ مناسبی باشیم. ایمان آوردن، مستلزم فیض الهی است، همان فیضی که شخص را یاری رسانده، و او را قادر می‌سازد تا ایمان آورد. دوم قرنتیان ۵:‏۱۱؛ اول تسالونیکیان ۱:‏۵-‏۶؛ افسسیان ۲:‏۸-‏۹؛ اعمال رسولان ۶:‏۱۴؛ فیلیپیان ۱:‏۲۹؛ دوم تیموتائوس ۲:‏۲۴-‏۲۶).

**۱۴.** دولتمردان و سردمداران نباید افراد را به خاطر آنچه بیان می‌کنند، یا آنچه می‌نویسند، یا هنری که ارائه می‌دهند، با استفاده از فشار فیزیکی، یا هر گونه زور و تحمیل، یا محروم کردنشان از حقوق و مزایا، مجازات کنند، مگر اینکه عمل افراد، طبق قانون جرم به حساب آید؛ و یا با عملکردشان قصد ارتکاب جرم داشته باشند، یا دیگران را به ارتکاب جرم وادار کنند (به ضمیمۀ شماره ۱۳ مراجعه نمایید).

**۱۵.** ما معتقدیم که خدا برای ایجاد عدالت و امنیت، وظیفۀ «حمل شمشیر» را به دولتها سپرده است، نه به اشخاص، یا به کلیسا (متی ۲۶:‏۵۲؛ رومیان ۱۳:‏۱-‏۴؛ رومیان ۱۲:‏۱۷-‏۲۱؛ اول پطرس ۲:‏۲۰-‏۲۳؛ ۳:‏۹، ۱۴).

**۱۶.** ما باید میان جنگ منصفانه، که به منظور دفاع در زمان حمله صورت می‌گیرد؛ و جنگ مذهبی با مردم به خاطر اعتقاداتشان، تمایز بگذاریم. ما باید تصدیق کنیم که برخی از مذاهب، احتمالاً این تمایز را قبول نداشته، و طبق باور مذهبی‌شان، این را حق خود می‌دانند که به زور و اجبار، بر فرهنگ و جامعه مسلط شوند. ولی ما باید بر این تمایز پافشاری نموده، نه اینکه ادعای حمله کنندگان را بپذیریم که مقاومت ما در برابر حملۀ آنها را حمله‌ای مذهبی به باورشان تلقی می‌کنند. ما باید بر این مهم بایستیم که زمینۀ چنین دفاع ملی، حق مدنی برای آزادی است (آزادی که شامل آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، و آزادی تجمعات است.) ما باید بر این مهم بایستیم که دفاع ملی، به منظور مردود شمردن مذهبی که به ما حمله‌ور شده نمی‌باشد. ما با مذاهبِ دیگر، هیچ‌گونه توافقی نداریم، اما این عدم توافق، زمینۀ دفاع مسلحانه و ملی نیست. ما باید از یک سو، میان مقاومت مسلحانه بر ضد نیرویی که به انگیزۀ مذهبی عمل می‌کند؛ و از سوی دیگر، انگیزۀ مقاومت خودمان، که به معنی رد کردن هیچ مذهبی نیست، بلکه آزادی برای همۀ مذاهب است، تمایز ایجاد کنیم. این آزادی برای همۀ مذاهب، باید به این معنا باشد که همۀ مذاهب بتوانند به طریقهای دور از خشونت، دیگران را با دلیل و برهان متقاعد نموده، و ایشان را جذب باور خود نمایند (این نکته را از اصول قبلی نیز می‌توان برداشت نمود).

**۱۷.** ما باید تصدیق کنیم که باور و اعتقاد، و رفتار و کردار، در مسند قانون، از جایگاهی مساوی برخوردار نیستند. دولتمردان و سردمداران نباید هیچ‌کس را به خاطر عقایدش مجازات کنند. حال آنکه، برخی رفتار و کردارها که ریشه در اعتقاد و باور شخص داشته، چه بسا از دایرۀ قانون خارج بوده، و از این‌رو، مجازات دولت شامل حالشان می‌گردد. این رفتار و کردار ممکن است کشتن دیگران، ضرب و شتم، دزدی، شکلهای مختلفی از تبعیض گذاشتن، و موارد دیگر را شامل گردد. در جامعه‌ای که اساس آن بر آزادی عقیده، و آزادی مذهب استوار است، چنین رفتارها و کردارهایی که از نظر قانون، ممنوع به حساب می‌آیند، طی روندی مشخص می‌گردند؛ که این روند، شامل مناظره، و متقاعد کردن افراد با دلیل و برهان می‌باشد. همچنین انتخاب نمایندگان قانون‌گذار، و برقراری نظارت و توازن، یا تعادل قوا، که بر عهدۀ قوۀ مجریه، و قوۀ قضاییه بوده، و حصاری که قانون اساسی برای حق و حقوق اقلیتها در نظر می‌گیرد، بخش دیگری از روند مشخص نمودن چنین رفتار و کردارهای ممنوعه به حساب می‌آید. البته در خصوص آنچه بیان شد، ابهاماتی نیز می‌تواند وجود داشته باشد (ضمیمۀ شماره ۱۳، و پیامدهای این اصل، و اصل قبلی را نیز مشاهده نمایید).

**۱۸.** ما باید از یک سو، میان حق انتقاد از باورهای اشتباه، و رفتارهای گناه‌آلود، و از سوی دیگر، آن برداشت نادرست که برخی افراد، از این انتقاد استنباط می‌کنند، تمایز ایجاد کنیم، چرا که برخی به اشتباه چنین برداشت می‌کنند که بنا بر این انتقاد، می‌توان از نظر قانونی، با اعضا یا طرفداران آن باور و عقیدۀ اشتباه، بدرفتاری نمود. ما نباید این ادعا را بپذیریم که مورد انتقاد قرار گرفتن، یا خطاکار و گناهکار خطاب گشتن، شکلی از بدرفتاری به حساب می‌آید. این جرم محسوب نمی‌شود (چه جرمی که ناشی از تبعیض گذاشتن باشد، چه جرمهای دیگر)، که به شکل علنی، اعتقاد یا باور کسی را اشتباه و زیانبار بخوانیم؛ و یا رفتار و کردار کسی را گناه‌آلود، یا ویرانگر بنامیم. یکی از بخشهای ضروری مناظره‌هایی که در خصوص باورها و رفتارها و نظرات و پیشنهادات صورت می‌گیرد، بر این دلیل و برهان استوار است که برخی از آن باورها و رفتارها و نظرات و پیشنهادات، صحیح نمی‌باشند؛ و پایه و اساسشان اشتباه، و تأثیراتشان زیان‌آور است. همۀ مناظره‌های سیاسی بدین شکل پیش می‌روند. در گسترۀ مذهبی نیز چنین امری غیر قانونی نیست. برای نمونه، اگر کسی در مجلس سنای آمریکا، به دلیل عیب و نقصی که در لایحۀ پیشنهادی‌اش وجود داشته، و اطلاعات ضد و نقیضی که شامل آن لایحه بوده، و از آن جهت که آن لایحه، باعث ضرر و زیان به فقیران و تهیدستان می‌شده، مورد انتقاد یکی دیگر از سناتورها قرار گیرد؛ و سپس آن سناتوری که از او انتقاد شده، با خشونت بسیار، در خیابان به آن انتقاد کننده حمله‌ور شود، ما آن سناتور انتقاد کننده را به خاطر خشونتی که روی داده، سرزنش نمی‌کنیم؛ و او را متهم نمی‌نماییم که این خشونت به تحریک او صورت گرفته است. بنابراین، از یک سو باید میان انتقاد علنی از باور و عقاید و رفتارها، و از سوی دیگر، آن برداشت نامعقول که می‌پندارد انتقاد از آن باورهای اشتباه، و رفتارهای گناه‌آلود، مجوزی برای بدرفتاری است، تمایز بگذاریم (به ضمیمۀ شماره ۳، و شماره ۷ مراجعه نمایید).

**۱۹.** ما معتقدیم که عقاید و باورهای مختلف، معنای باطنی همۀ اعتقادات و رفتارها را تغییر می‌دهند، اما در شکل آنها تغییری به وجود نمی‌آورند. بنابراین، برای نمونه، دو شخص با دو باور و عقیدۀ مختلف، ممکن است در مورد سقط جنین، نقطه نظر مشترکی داشته باشند. خواست ما این است که همۀ انسانها به مسیح ایمان داشته، و مفهوم باطنیِ اعتقادات و رفتار و کردارشان این باشد که مسیح، خداوند، و گنجینۀ زندگی است. با این حال، خوشحال می‌شویم که در شکل برخی اعتقادات و رفتار و کردارهایمان، با کسانی که باور و اعتقادشان با ما یکی نیست، نقاط مشترکی داشته باشیم. ما معتقدیم که می‌شود در خصوص مسایل اجتماعی، با آنانی که ایمانشان با ما یکی نیست، آرمانی مشترک داشته باشیم، به شرطی که آن عملکرد مشترک، به اساس و معنای اعتقاد راسخ ما که بر برافراشتن مسیح استوار است، آسیب نرساند (اول قرنتیان ۱۰:‏۳۱؛ کولسیان ۳:‏۱۷؛ رومیان ۱۴:‏۲۳).

**۲۰.** ما معتقدیم که هر مذهب، جهان‌بینی، یا فلسفۀ زندگی، می‌تواند آزادانه تلاش کند تا بر فرهنگ ما تأثیرگذار باشد؛ و آن را شکل دهد. اما در این تلاشی که برای شکل دادن فرهنگ صورت می‌گیرد، استفاده از هر گونه زورگویی، یا رشوه‌خواری، یا فریب و نیرنگی را مردود می‌شماریم. ما موعظه نمودن انجیل، اعلام نمودن حقیقت، سرمشق قرار دادن محبت و عدالت، قدرت دعا، متقاعد کردن دیگران با دلیل و برهان، و شرکت نمودن در جریانهای اجتماعی و سیاسی را تأیید می‌نماییم. ما بر این واقفیم که قوانین، رفتارهای ناشی از اعتقاداتِ برخی از گروه‌های جامعه را به دیگران تحمیل می‌کند. از این‌رو، این انتقاد قانع کننده‌ای نیست که بگوییم قانونی که برای کنترل و مهار رفتار و کردار وضع شده است، قانون خوبی نیست، چرا که اخلاقیات یک شخص را بر جامعه تحمیل می‌کند. با این حال، بسیار مهم است که به پشتیبانی از قوانین و اصول و سیاستهایی بپردازیم که حق و حقوق، و آزادی اقلیتها را محفوظ می‌دارند، اقلیتهایی که تعدادشان به اندازه‌ای نیست که روند قانون‌گذاری را به نفع خود سوق دهند. حد و حدود این آزادیها، به وسیلۀ اصولی که پیش از این به آنها اشاره شده است، به ویژه اصل شماره ۱۷، تعیین می‌شود (از اصول و ضمیمه‌های پیشین نیز می‌توان این مهم را برداشت نمود).